

نگرش‌های اقتصادی امام باقر علیه السلام (2)

<?xml encoding="UTF-8">

اشاره

در قسمت پیشین مقاله، سیره و سخن امام باقر علیه السلام را در باب تلاش اقتصادی، کشاورزی، بیکاری و فقر مورد بررسی قرار دادیم و اکنون ادامه بحث را پی می گیریم.

6. انفاق

یکی از فضیلت‌های اخلاقی که تأثیر بسزایی در بهبود اقتصادی جامعه دارد، «انفاق» است. در واقع، ارزشمندی انفاق از آنجا ناشی می شود که شخص، بدون هیچ الزام شرعی و تنها بر اثر تعهد اخلاقی و حس دگرخواهی و از روی اختیار و برای خدا، آن را انجام می دهد.

امام پنجم علیه السلام در این باره می فرماید: «إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ» مَا هَذَا الْحَقُّ الْمَعْلُومُ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَقُّ الْمَعْلُومُ، الشَّيْءُ يُخْرِجُهُ مِنْ مَالِهِ لَيْسَ مِنَ الزَّكَّاتِ وَلَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَيْنِ. قَالَ: فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الزَّكَّاتِ وَلَا مِنَ الصَّدَقَةِ فَمَا هُوَ؟ فَقَالَ هُوَ الشَّيْءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ، إِنْ شَاءَ أَكْثَرَ وَإِنْ شَاءَ أَقَلَّ، عَلَى قَدْرِ مَا يَمْلِكُ. فَقَالَ الرَّجُلُ فَمَا يَصْنَعُ بِهِ؟ فَقَالَ: يَصِلُ بِهِ رَحِمًا وَيَقْوَى بِهِ ضَعِيفًا، وَيَحْمِلُ بِهِ كَلًّا، أَوْ يَصِلُ بِهِ أَخًا لَهُ فِي اللَّهِ أَوْ لِنَائِبَةٍ تَتَوَبُّهُ؛ مَرَدِي نَزِدَ أَمَامَ سَجَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَفْتُ وَكُفْتُ: «مَرَا مِنْ أَيْنَ سَخَنَ خَدَاوَنَدُ كَمَا مِي فَرَمَايِدُ: «دِر اَمَوَالِشَان حَقِّي مَعْلُومُ اسْت» آگَاه كُنْ؛ كَه اَيْن حَقْمَعْلُومُ چيست؟» امام عليه السلام فرمود: «حق معلوم، مقداری است كه انسان از مال خویش بیرون می كند؛ غیر از زكات و صدقه [واجب].» گفت: «اگر غیر از زكات و خمس است پس چیست؟» امام عليه السلام فرمود: «این، مقداری است كه هر كس از مال خویش [به اختیار خود] جدا می كند؛ زیاد یا كم به فراخور ثروت و دارایی اش.» آن مرد گفت: «با این مقدار چه باید بكنند؟» امام عليه السلام فرمود: «با آن صله رحم كند، ناتوانی را قوت ببخشد، مشكل درمانده ای را از دوشش بردارد، یا به وضعبرادر دینی خود رسیدگی كند و یا برای دیگر پیشامدها كه پیش می آید.»

انفاق‌های غیر واجب كه تحت عناوین مختلفی آمده است، از منابع عظیم اجتماعی است كه در تأمین نیازهای جامعهو تحقق عدالت اجتماعی، می تواند نقش بنیادین داشته باشد.

ممکن است در مرحله ابتدایی به نظر آید كه انفاق‌های غیرواجب، جنبه اخلاقی دارد، پس چون پشتوانه اجرایی ندارد، نمی توان از نظر اقتصادی روی آن حساب كرد؛ ولی با پذیرش مختار و آزادبودن انسان و تأثیر مستقیم عقاید بر تمام رفتارهای او از جمله مسائل اقتصادی، آشكار می شود دستورهای اخلاقی و استحبابی هم بر افراد معتقد، نقش‌فرآوانی دارد. چنین انسان‌هایی اگر الزام و اجباری هم در بین نباشد، باز هم رفتار آنان در روابط اجتماعی و اقتصادی باباورهایشان هماهنگ است.

نکته: انفاق با همه ارزشمندی آن در صورتی آثار عملی مثبتی در جامعه به جای می گذارد كه برای اهل آن

صورته پذیرد؛ یعنی برای کسانی که از بد حادثه سزاوار انفاق شده اند و زمینه را برای برخاستن شخص از جای خویش (در صورتی که به طور کامل زمین گیر نشده است) و رو آوردن وی به کار و تلاش فراهم آورد؛ در غیر این صورت، انفاق، عاملی برای گداپروزی و رکود اقتصادی خواهد بود.

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله: «انفاق باید به گونه ای باشد که مفید باشد، موجب ازدیاد ثروت اجتماع باشد، اجتماع را ترمیم کند، و صرف بهبود و سلامت اجتماع شود؛ ولی اگر صرف گداپروزی شود، نه اینکه ثمری ندارد؛ بلکه بدبختی و زیان و فقر اجتماع می افزاید و بلای اجتماعی می گردد، و خلاصه آنکه انفاق باید مقرون به منطق و حکمت بوده باشد.

انفاق صحیح، ترمیم و اصلاح است و هدر نمی رود و به اجتماع برمی گردد؛ همان گونه که در آیه 272 سوره بقره می خوانیم: «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ»؛ «و آنچه از خیر انفاق نمودید به شما برمی گردد»، که ظاهر این است که در دنیا بهانسان برگردانده می شود.

به هر حال، انفاق باید حکیمانه و منطقی و از روی توجه به اثر و نتیجه باشد؛ تنها حسن نیت و اخلاص، کافی نیست؛ [بلکه] حکمت و منطق و تعقل هم لازم است. اگر انفاق، بدون توجه به نتیجه باشد و صرفاً جنبه احساساتی و ترحمیداشته باشد، زیان آور است.»

7. نهی از کارهای کاذب

یکی از انواع کارهایی که اهل بیت علیهم السلام و حضرت باقر علیه السلام پیروانشان را از دست یازیدن بدان باز داشته اند، «کارهای کاذب» است؛ کارهایی که محوریت در آنها، تنها سود شخصی است و از توجه به منافع دیگران، و نیز از مفید و مولد بودن آنها، چشم پوشی شده است. در این نوع کارها، معمولاً کوشش، جایگاهی ندارد و شخص در پی ثروتهای بادآورده است.

جناب شیخ الرئیس ابو علی سینا در کتاب «الالهیات من کتاب الشفاء» در واکنش به کارهای کاذب و دروغین چنینی نویسد: «همان گونه که باید بیکاری ممنوع باشد، باید از رواج کارهایی که زمینه انتقال املاک و منافع را فراهم می آورد، بدون اینکه در مقابل این انتقال ملک و منفعت، سودی به صاحب آن برسد جلوگیری شود؛ مانند قمار کردن؛ زیرا کسی که قمار می کند، در مقابل آنچه برنده می شود، سودی به طرف مقابل نمی رساند. باید جلوی این گونه کارها را گرفت و جامعه را چنان سامان داد که اگر کسی چیزی از دیگران می ستاند، در مقابل صنعت و پیشه ای باشد و سودی مادی به دیگران برساند.

همچنین باید از کارهایی که ضدّ مصلحت جامعه است جلوگیری به عمل آید؛ مانند: آموزش دزدی و دلالی و مانند اینها. نیز باید کارهایی که انسان را از کسب و حرفه و صنعت بی نیاز می کند و باعث می شود که انسان در نظام جامعه شرکت نکند و در آن سهم نداشته باشد، مانند: رباخواری، ممنوع و غیرقانونی اعلام شود؛ چرا که در رباخواری، شخص رباخوار، ثروت خود را افزایش می دهد، بدون آنکه کاری انجام دهد و بخشی از مشکلات جامعه را بر دوش بگیرد.»

نمونه ای از نهی امام محمد باقر علیه السلام از کارهای کاذب را در این حدیث می خوانیم: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ بِالْعَمَلِ فَلَا يَعْمَلُ فِيهِ وَيَدْفَعُهُ إِلَى آخَرٍ فَيَرْبِحُ فِيهِ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ عَمَلَ فِيهِ شَيْئًا؛ مُحَمَّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره کسی پرسید که تعهد می کند کاری را انجام دهد؛ ولی بعداً همان کار را بدون آنکه بخشی از آن را عهده دار شود، به دیگری واگذار می کند و از این راه،

منافعی تحصیل می کند. امام علیه السلام فرمود: «نه [نمی تواند چنین کاری را انجام دهد؛] مگر آنکه قسمتی از کار را خود انجام داده باشد.»

از این رهگذر می بینیم که در کارهایی همانند آنچه در این روایت آمده است، آنجا که در کنار سود بردن، تلاش شخصی نیز شکل می گیرد، امام علیه السلام بی درنگ آن را مجاز اعلام می فرماید. به این روایت توجه کنیم:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْخَيَّاطِ يَتَقَبَّلُ الْعَمَلَ فَيَقْطَعُهُ وَيُعْطِيهِ مَنْ يَخِيْطُ وَيَسْتَفْضِلُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ، قَدْ عَمِلَ فِيهِ؛ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ مِی گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم از مردی خیاط که کاری را قبول می کند، [و خود نیز بخشی از کار را انجام می دهد] به این ترتیب که پارچه را خود می برد؛ اما دوختن آن را به دیگری واگذار می کند و با این عمل، سودی به دست می آورد. حضرت فرمود: «مانعی ندارد چون او خود [روی پارچه] کار کرده است.»

8. رباخواری

ربا در اصطلاح شرع، معاوضه یکی از دو جنس متماثل مکیل یا موزون است به دیگری با زیادت در یکی از آن دو؛ و یا اقتراض مالی با تعهد به پرداخت چیزی بیش از مقدار قرض شده.

ربا یکی از ناهنجاریهای اخلاقی و اقتصادی است که آموزه های دینی - به دلیل آثار زیانبارش - ، به شدت از آن نهی کرده اند. در زشتی پدیده «ربا» همین بس که خداوند، آن را اعلان جنگ با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته است و می فرماید: «فَإِنْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»؛ اگر چنین کنید (و دست از رباخواری برندارید)، اعلان جنگ با خدا و رسول خدا بدهید.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «أَخْبَثُ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرَّبَا؛ پلیدترین کسبها، کسب از راه رباخواری است.» همچنین از آن حضرت، روایت شده است: «إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الرَّبَا لِئَلَّا يَذْهَبَ الْمَعْرُوفُ؛ همانا خداوند ربا را حرام کرد کهنیکوکاری از میان نرود.»

حضرت باقر العلوم علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید: «دِرْهَمُ رَبَا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَرْبَعِينَ زَنْبِيَّةً؛ یک درهم ربا نزد خداوند، از چهل بار زناکردن سنگین تر است.»

در حقیقت «نتیجه ربا، نابودی و فنانی عده ای بیچاره و تمرکز ثروت در دست طبقه دیگری است که از مزایای ثروتو سرمایه به اندازه کافی بهره مندند. طبقه فقیر روز به روز بر بارشان افزوده و طبقه رباخوار بر قطر و وسعت سرمایه هایشان اضافه می شود، تا آنچه بخواهند بکنند و به هرگونه ای که اراده نمایند با اموال و حتی نیروی کار مردم بازیکنند و نیروهای خلاقه و قدرت کار و فعالیت افراد را در راه سیر کردن اشتباهی سیرناشدنی خویش به کار اندازند.

آری، خداوند جهان بر همه اسرار هستی آگاه است و نتایج سوء و زندگی بر بادده ربا و تراکم غلط و نابجای سرمایهها می داند که چگونه به جمع شدن میلیونها ثروت در دست عده ای منجر شده و در بانکها از جریان افتاده، و از اثر آن، عده ای بیکار بر اریکه راحتی تکیه زده، به عیاشی و تن پروری می پردازند و در مقابل، گروهی، از همه چیز محرومی شوند؛ عده ای برخلاف فطرت از اثر اتراف و تمرکز ثروت، بدون کار زندگی می کنند و گروهی بر اثر محرومیت و حتی با نیروی کار و فعالیت خود قادر به ادامه زندگی نخواهند بود. از اینرو است که قرآن مقدس، به شدت با ربا مبارزه کرده، و با اساس این مبادله ظالمانه جنگیده و آن را جنگ با خداوند دانسته است.»

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله «نظر دین در تحریم ربا به دو چیز مهم است: 1. اینکه مردم از گرفتاریهاییکدیگر سوء استفاده نکنند و آنجا که باید به یکدیگر اعانت و مساعدت کنند، مزد و پاداش - آن هم پاداش گران نخواهند. و اساسا در اجتماع لازم است عواطف نیز تقویت شود تا پاره ای از مشکلات به واسطه محبت و عواطف حلشود؛ 2. اینکه دین نمی خواهد افرادی پیدا شوند که بخورند؛ اما کار نکنند. خود کارل مارکس، مبتکر کمونیسم می گوید: ربا یکی از مظاهر دزدی سرمایه داری از اموال طبقات کارگر است.»

9. احتکار و زراندوزی

احتکار و زراندوزی، از فزون طلبی، سودپرستی و منفعت طلبی شخص، و بی غمی و بی خیالی او نسبت بههمنوعانش حکایت می کند. احتکار، یکی از بیماریهای اجتماعی است که به روابط بازار و مبادلات صدمه می زند و آنها را از مسیر طبیعی خود منحرف می سازد.

این فزون طلبی، باعث می شود عده ای با پولی که در اختیار دارند کالای مورد نیاز مردم را خریداری و به منظور سودبیش تر آن را عرضه نکنند و در نتیجه، بازار را از وضع عادی، خارج کرده و قحطی مصنوعی به وجود آورند. حکومت اسلامی در نظام دادن به جامعه و جلوگیری از هرج و مرج مسئولیت دارد. با توجه به این مطلب، از نظرفقهی هیچ گونه تردید و خلاقی نیست که حاکم اسلامی در حمایت از مردم و به عنوان اقدام اجرایی در برانداختناحتکار، محتکر را مجبور می کند که کالای خود را از انبار خارج سازد و در معرض فروش قرار دهد و اگر امتناع ورزید و حاضر نشد کالا را عرضه کند، حاکم خود به جای او به فروش کالا اقدام می کند و بدین ترتیب، مردم را از تنگنا رهاییمی بخشد.

امام باقر علیه السلام به روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «خَمْسَةٌ لَعَنَهُمُ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُّجَابٍ: الرَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَالتَّارِكُ لِسُنَّتِي...وَالْمُسْتَأْثِرُ بِالْقَبِيءِ الْمُسْتَحِلِّ لَهُ؛ پنج نفرند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای آنان را لعنت کرده ایم: کسی که بر کتاب خدا چیزی بیفزاید، آنکه سنت و روش مرا رها کند... و کسی که مال عمومی را به خود منحصر سازد و آن را حلال شمارد.»

بی گمان، احتکار مشمول آیه «كَتَزَ» نیز می شود که می فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ هَفْشَرُهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزُكُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ»؛ «و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش بگدازند، و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند]: این است آنچه برای خود اندوختید. پس [کیفر] آنچه را می اندوختید بچشید.»

کنز در لغت به معنای روی هم انباشتن و گرد آوردن است. مال زیاد و انباشته، کنز نامیده می شود. اشخاصی که باشکله و شیوه های گوناگون، اموالی را گرد می آورند، اهل کنز هستند.

پولها و سرمایه های شخصی باید به نوعی به سود جامعه در گردش باشد و از احتکار آن جلوگیری به عمل آید. ایناصل شاید بر این بینش اسلامی استوار باشد که جامعه در اموال شخصی اشخاص نیز حق دارد؛ از اینرو می بینیم کهاسراف در مال شخصی نیز حرام و ممنوع است؛ چون اجتماع نیز در مال شخصی حق دارد، و اسراف مستلزم تضییع حقا اجتماعی در اموال شخصی است.

به تعبیر استاد شهید مطهری رحمه الله : «اسراف و تبذیر و هرگونه استفاده نامشروع از مال، ممنوع است؛ نه تنها از آن جهتکه نوع عملی که روی آن مال صورت می گیرد، حرام است؛ بلکه از آن جهت که تصرف در ثروت

گدایی در عبارتی کوتاه، یعنی کوشش برای بهبود وضعیت اقتصادی به قیمت نابودی کرامت و شخصیت انسان. هرگز یک انسان عزتمند، دست نیاز به سوی دیگران دراز نمی کند. برای انسان عزتمند، «با سیلی صورت را سرخ داشتن» بسی دلپذیرتر از آن است که مقابل دیگران، دست نیاز بگشاید. گدایی از آنجا که به معنای پذیرفتن وضع حاضر و تسلیم در برابر آن است، نوعی تلقین عملی نسبت به این کار نازیبا است. در نتیجه همین تلقین، هرگز احوال اقتصادی شخص بهبود نمی یابد و شخص، همواره در فقر و تهی دستی به سر خواهد برد.

امام باقر علیه السلام در این باره در حدیثی زیبا می فرماید: «أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَهُوَ حَقٌّ مَا فَتَحَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ؛ سوگند به خدای، سوگندی به حق! که هیچ کس دری از سؤال (گدایی) بر خود نمی گشاید؛ مگر اینکه خدا، دری از فقر بر روی او بگشاید.»

همچنین آن حضرت می فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ، مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَدًا؛ اگر سؤال کننده (گدا) از آنچه در گدایی است باخبر بود، هرگز کسی از کس دیگر درخواست نمی کرد.» همچنین از ایشان نقل شده است:

«الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ، أَوْ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ حَاتِمٍ: إِذَا مَا عَزَمْتُ الْيَأْسَ الْفَيْئَةُ الْغِنَى إِذَا عَرَفْتَهُ النَّفْسُ، وَالطَّمَعُ الْفَقْرُ

بی توجهی به آنچه در دست مردمان است، مایه عزت مؤمن در دین اوست. آیا این گفته حاتم را نشنیده ای که «هر گاه تصمیم گرفتم [از مردم و مال مردم] ناامید باشم و جانم آن را پذیرفت، دیدم بی نیاز و توانگرم؛ و طمع داشتن [به مال مردم]، عین فقر است.»